

■ ■ عین الاصح و الادق

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

«إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَّرَ عَفَا وَكَانَ الْحَلْمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ!»

- ۱) بردبار تنها کسی است که وقتی می‌تواند می‌بخشد و غالباً بردباری در همه کارهای او هست!
- ۲) بردبار تنها کسی است که وقتی می‌توانست بخشید و بردباری بر همه امور او غالب است!
- ۳) بردبار تنها کسی است که وقتی می‌تواند می‌بخشد و بردباری غالباً در همه کارهای او بود!
- ۴) بردبار تنها کسی است که وقتی توانست بخشید و بردباری بر همه امور او غالب بود!

■ ■ عین الخطا

۲- عَيْنَ الْخَطَا: «إِنْ شَابًا كَانَ كَذَابًا، وَ فِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبِغُ فِي الْبَحْرِ فَتَظَاهَرَ بِالْغَرَقِ!»:

- ۱) شاباً: مفرد- مذکر- نكرة- معرب
  - ۲) كَذَابًا: إسم المبالغة- مذکر- نكرة- معرب
  - ۳) يَسْبِغُ: فعل مضارع- مجرد ثلاثي- معرب- لازم
  - ۴) تَظَاهَرَ: فعل مضارع- مزيد ثلاثي من باب «تفاعل»- معرب
- ■ عین الصحیح
- ۳- «تَنَوُّعُ مَعَالِمِ إِيْرَانِ يُشْجَعُ السَّائِحِينَ لِيُسَافِرُوا إِلَيْهَا!»:
- ۱) إسم- مثنى- مذکر- معرب/ مفعول و منصوب بإلياء
  - ۲) إسم الفاعل- جمع مذکر سالم- معرفة/ نائب فاعل و مرفوع
  - ۳) إسم الفاعل- مذکر- معرب- معرفة/ مفعول و منصوب
  - ۴) إسم- جمع مذکر سالم- معرب/ فاعل و مرفوع

■ ■ عین الاصح و الادق

۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

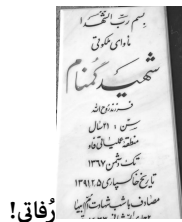
- ۱) هناك أشياء كثيرة أثقل في الميزان من الخلق الحسن!
- ۲) من ساء خلقه لا يتعدب الناس من سلوكه و أعماله!
- ۳) في خوزستان يوجد أثر تاريخي واحد و هو مكتبة جندي سابور!
- ۴) عندما نقرأ القرآن نحس بدخول سكينته في قلوبنا!

۵- عَيْنَ الْخَطَا:

- «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَ الْمَعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَ الْحُكْمُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ!»
- ۱) الإجابة: مبتدا
  - ۲) الجاهل: صفت
  - ۳) لا يعلم: نفي مضارع
  - ۴) من أخلاق الجاهل: خبر

■ ■ عین الاصح و الادق

۶- عین الصحیح:



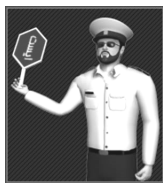
زُفاتی!

(۲) وَجَدَتْ رَاحَةَ الْوُدِّ إِذْ سَمَّتْ



(۱) لَا يُحِبُّ الْآبَاءُ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ

في هذه الحالة!



(۴) هُوَ رَجُلٌ يُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ!



(۳) يَذْهَبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ بِالْحَافِلَةِ!

۷- عین الخطا:

- (۱) إن تصبروا تتغلبوا على الكافرين: اگر صبر پیشه کنید بر کافران غلبه می کنید.  
 (۲) من يطلب الراحة لا ينجح في حياته: هر کس که راحتی را طلب کند، در زندگی موفق نمی شود.  
 (۳) إن يكتب الله عليهم القتال فإنهم لا يقاتلون: اگر خداوند بر آنها جنگیدن را می نوشت پس آنها نمی جنگیدند.  
 (۴) من يصبر في تعب التعلم يظفر: هر کسی در سختی یادگیری صبر کند، پیروز می شود.  
 ۸- «من حاول أن يختص ساعات من وقته للمطالعة ينجح في دروسه.»:

- (۱) هر کسی بکوشد ساعاتی از زمان خود را برای مطالعه اختصاص بدهد در درس هایش موفق خواهد شد.  
 (۲) هر کسی تلاش کند ساعاتی از وقتش را برای مطالعه اختصاص بدهد در درس هایش موفق می شود.  
 (۳) چه کسی کوشید ساعت هایی از وقت خود را به مطالعه اختصاص دهد تا در درس هایش موفق شود.  
 (۴) چه کسی ساعات وقتش را مجدانه به مطالعه می پردازد که بتواند در درس هایش موفق شود.

■ عین الاصح و الادق

۹- عین الصحیح في الترجمة:

- (۱) أشجع الناس من غلب هواه!: شجاع ترین مردم کسی است که هوای نفسش بر او چیره شود!  
 (۲) لا مصيبة أشد من الجهل!: نادان دچار شدیدترین بلاست!  
 (۳) لا يسخر قوم من قوم عسى أن يكونوا خيرا منهم!: گروهی دیگران را مسخره نکنند چه بسا از آنان بهتر باشند!  
 (۴) قد يكون بين الناس من هو أحسن منا!: گاهی در میان مردم کسی هست که او از ما بهتر است!

۱۰- في أي عبارة تجد ما بين القوسين؟

- (۱) لَكِنَّ الْأَصْحَابَ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ! (فعل ثلاثي مزيد)  
 (۲) يَظْهَرُ الْكِذْبُ فِي قَلْتَاتِ الْلسَانِ! (نايب فاعل)  
 (۳) إِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ دَعَاءِ لَا يُسْمَعُ! (وصف للنكرة)  
 (۴) لَا يَخْذُلُ لِلنَّاسِ كُلِّ مَا فِي أَفْكَارِهِمْ! (مفعول)

۱۱- عین الخطأ على الترتيب في أفعال الماضي و المضارع و الأمر من باب واحد:

- (۱) تَكَاتَبَ - يُكَاتَبُ - تَكَاتَبَ  
 (۲) كَذَّبَ - يُكَذَّبُ - كَذَّبَ  
 (۳) انْكَسَرَ - يَنْكَسِرُ - انْكَسِرَ  
 (۴) اسْتَحْدَمَ - يَسْتَحْدِمُ - اسْتَحْدِمَ

۱۲- عین عبارت ما جاءَ فيها نائب الفاعل و المضافُ إليه معاً:

(۱) ﴿و لا تأكلوا ممّا لم يُذكر اسمُ الله عليه﴾

(۲) ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾

(۳) ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ حَرَجٌ فِي دِينِكُمْ!

(۴) يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ و لا يُرِيدُ اللَّهُ عُسْرَكُمْ!

۱۳- في أيّ عبارة جاء فعل الأمر مع المصدر المناسب؟

(۱) حَمَلٌ - تحمیل

(۲) اسْتَمِعَ - استمتاع

(۳) قَبِلَ - تَقَبَّلَ

(۴) وَاضَحَّ - توضیح

۱۴- عین غیرالمناسب في الحوار:

(۱) - عفواً أيها البائع! كم سعر هذه السراويل؟

(۲) - أين أجد نوعيّة أفضل من هذه الفساتين؟

(۳) - في رأيي أنّ القريقين تعادلا قبل شهرين!

(۴) - قَبِلَ الحَكْمُ الهدف الذي سَجَلَه لاعِبنا!

- تَخْتَلَفُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ!

- راجع إلى متجر زميلي!

- لا أتذكر ذلك!

- رُجِّمًا بسبب تسلُّل!

۱۵- «عليك أن تصبري على تعب التعلّم حتى لا تبقى في الجهل دائماً.»:

(۱) صبر در آموزش و خستگی آن بر تو واجب است تا همواره در نادانی باقی نباشی.

(۲) بر توست که بر سختی یادگیری صبر پیشه سازی در این صورت است که برای همیشه در جهالت نمی مانی.

(۳) باید بر رنج آموختن، شکبیا باشی تا دائماً در نادانی باقی نمانی.

(۴) تو باید بر خستگی و رنج آموختن صبور باشی که به طور مداوم در بی سوادی نباشی.

۱۶- «لَمَّا يَدْخُلِ التَّلَامِيذُ مَصَلَى تَهْرَانَ الْكَبِيرِ وَ كَانُوا وَاقِفِينَ فِي الصَّفُوفِ!»:

(۱) هنگامی که دانش آموزان به مصلای تهران بزرگ وارد شدند، در صف ایستاده بودند!

(۲) هنگامی که دانش آموزان وارد مصلای بزرگ تهران شوند، در صف ها می ایستند!

(۳) دانش آموزان هنوز وارد مصلای بزرگ تهران نشده اند و در صف ها ایستاده بودند!

(۴) دانش آموزان وارد مصلای تهران بزرگ نشدند و در صف ایستادند!

۱۷- «كان علماء المسلمين قد اكتسبوا درجات عالية و تقدّموا في العلوم المختلفة في القرون الماضية!»:

(۱) دانشمندان مسلمانان در قرون گذشته مقاماتی والا را به دست آورده بودند و در علوم مختلف پیشرفت کرده بودند!

(۲) عالمان مسلمان جایگاه های رفیعی را اکتساب نموده و در قرن های گذشته در علم های مختلف پیشرفت کردند!

(۳) علمای مسلمانان درجات بالا را به دست آورده و در علم های گوناگون در قرن های گذشته پیشروی کرده بودند!

(۴) دانشمندان مسلمان در قرن های پیشین با کسب درجات عالی در علوم مختلف به پیشرفت دست یافتند!

۱۸- «كانت الام قد سمعت الحوار بين ابنائها حول العطلة الصيفية.»:

(۱) مادر حرف های میان پسران خود را در مورد تعطیلی تابستان می شنید.

(۲) مادر گفت و گوی بین فرزندان را درباره ی تعطیلی تابستانی شنیده بود.

(۳) مادر حرف های بین فرزندان را در مورد تعطیلات تابستانی شنیده بود.

(۴) مادر گفت و گوی بین پسرانش را در مورد تعطیلی تابستان می شنید.

۱۹- عین الصحيح:

(۱) هُناك طالب مؤمن يجتهدُ في عمله!؛ دانش آموزی با ایمان در آن جا در کارش تلاش می کند!

(۲) كان عندي كتبٌ قيّمة!؛ کتاب های ارزشمندی دارم!

(۳) اجتهدوا في اعمالكم تفوّزوا!؛ در کارهایتان تلاش کنید تا موفق شوید!

(۴) عَلِمْتُ أنّك تَنْجَحُ في الامتحان!؛ می دانستم که تو در امتحان موفق می شوی!

۲۰- «إِلَهِي أَلْهَمَنِي التَّقْوَى وَ وَفَّقَنِي أَنْ أَجُودَ عَلَى الْمَسَاكِينِ وَ الْيَتَامَى!»:

- ۱) خدای من! تقوی را به من الهام کن و مرا موفق گردان که به مساکین و یتیمان بخشش کنم!
- ۲) خدایا به من تقوی را الهام کردی و مرا به بخشش بر فقرا و یتیمان موفق گرداندی!
- ۳) خدای من تقوی را به من الهام کرد و به من توفیق داد که به بیچارگان و یتیمان بخشش کنم!
- ۴) خدای من که تقوی را به من الهام کرد، مرا موفق گرداند که به مساکین و یتیمان بخشش کنم!

۲۱- «لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين!»:

- ۱) نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران خواهید بود!
  - ۲) به این درخت نزدیک نشدند که به این سبب از ستمکاران نباشند!
  - ۳) به آن درخت نزدیک نمی‌شوند که در گروه ستمکاران باشند!
  - ۴) نزدیک این درخت نخواهند شد که در گروه ستمکاران قرار گیرند!
- ۲۲- «كان التلميذ يطلب أن يكتب واجباته المدرسية!»:

- ۱) دانش‌آموز خواست که تکالیف درسی‌اش را بنویسد!
- ۲) دانش‌آموزی می‌خواست که تکالیف مدرسه را بنویسد!
- ۳) دانش‌آموز می‌خواست که تکالیف درسی‌اش را بنویسد!
- ۴) دانش‌آموز می‌خواست که تکالیف مدرسه را بنویسد!

۲۳- «على الطالبات أن يستمعن إلى نصائح المعلمات حتى يسلمن من الأخطاء» عَيْنِ الْخَطَأِ:

- ۱) دانش آموزان ما، باید به نصایح معلمانشان گوش فرا دهند تا از اشتباهات در امان مانده باشند.
- ۲) شاگردان باید نصیحت‌های معلم‌ها را گوش بدهند تا از اشتباه‌ها در امان بمانند.
- ۳) بر دانش آموزان لازم است که به توصیه‌های معلمان گوش کنند تا از خطاها ایمن باشند.
- ۴) بر دانشجویان است که به نصایح معلمان گوش بسپارند تا از خطاها سالم بمانند.

۲۴- «فاصبح الأول علامة عصره و الآخر تاجر مدینته!»:

- ۱) اول علامه زمانش و بعد تاجر شهر شد!
- ۲) اولی که علامه زمانش بود، تاجر شهرش شد!
- ۳) اولی علامه زمانش و دومی تاجر شهرش شد!
- ۴) اول علامه زمانش بود سپس تاجر شهر شد!

۲۵- «من ذاق حلو الحياة و مرّها لا يستسلم للصعوبات.»:

- ۱) کیست که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد و در مقابل سختی‌ها تسلیم نشده باشد.
- ۲) هر که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد در مقابل سختی‌ها تسلیم نمی‌شود.
- ۳) کسی که تلخ و شیرین زندگی را چشیده باشد در مقابل سختی‌های بزرگ تسلیم نمی‌شود.
- ۴) هر که تلخی‌ها و سختی‌های زندگی را چشید در مقابل سختی‌ها تسلیم نشد.

۲۶- «كان الطمع يتغلب عليهم و يتبعون أهواءهم»:

- ۱) طمع بر آن‌ها غلبه کرد و از هواهای نفسانی پیروی کردند.
- ۲) حرص و آز بر آنان چیره شده بود و از هوای نفس پیروی کرده بودند.
- ۳) حرص و طمع بر آنان غلبه می‌کرد و از هوای نفس پیروی می‌کردند.
- ۴) طمع بر آن‌ها چیره می‌شد و از هواهای نفس‌شان پیروی می‌کردند.

۲۷- «علماء المسلمين كانوا قد نجحوا في حياتهم العلمية بجدّهم!»:

- ۱) علمای اسلامی در حیات علمی خودشان با کوشش به موفقیت رسیده‌اند!
- ۲) علمای مسلمان در حیات خویش از نظر علمی، با کوشش به موفقیت رسیده‌اند!
- ۳) دانشمندان مسلمان‌ها در زندگی علمی خود با تلاش خویش موفق شده بودند!
- ۴) دانشمندان مسلمان در زندگی علمی با سعی و تلاش به پیروزی دست یافته‌اند!

۲۸- عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي عَدَدُ الْأَفْعَالِ الْمَزِيدَةِ فِيهَا أَكْثَرُ:

- ۱) يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نُحَاوِلَ فِي حَفْظِ دُرُوسِنَا حَتَّى يُمْكِنَ لَنَا أَنْ نَنْجَحَ!
- ۲) نُفْتَشُ عَنْ صَدِيقٍ يُنَبِّهُنَا لِذِكْرِ اللَّهِ وَ يُبْعِدُنَا عَنِ الضَّلَالَةِ!
- ۳) تَأَمَّلْ قَبْلَ أَنْ تَتَكَلَّمَ حَتَّى تَسْلِمَ مِنَ الْخَطَأِ!
- ۴) نَزَّلَ اللَّهُ أَحْكَامًا عَلَى الْأَنْبِيَاءِ لِيُبَيِّنُوا لِلنَّاسِ!

■ درک مطلب

۲۹- ما هُوَ الْخَطَا عَنْ الْكَلِمَاتِ الْعِبَارَةِ:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخُلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

- (۱) ضمیر «نا»: مضاف إليه  
(۲) ضمیر «ه» در «أخزیته»: مفعول  
(۳) أَخْزَيْتَ: فِعْلٌ ماضٍ لَهُ حَرْفٌ زَائِدٌ  
(۴) الظَّالِمِينَ: جَارٌّ وَ مَجْرُورٌ

■ عین الاصح و الادق (۳۰-۴۰)

۳۰- عَيْنِ الْخَطَا حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ:

- (۱) مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عِيُوبِي يُعْتَبِرْ خَيْرٌ إِخْوَانِي!  
(۲) أَقْرَبُ الْعِبَادِ إِلَى رَبِّهِمْ أَنْفَعُهُمْ لِأَنْفُسِهِمْ!  
(۳) الْبَهَائِمُ خَيْرٌ مِنَ الَّذِي تَغْلِبُ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ!  
(۴) لَقَدْ بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيَّ لِإِقَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ!

۳۱- عَيْنِ الْخَطَا فِي الْمُرَادِ وَ الْمُتَضَادِّ:

- (۱) أَسْلَمَ = سَلَّمَ / خَشَعَ ≠ عَصَى  
(۲) سَامِحٌ = أَعْفُ / سَبَّحَ ≠ جَاعَ  
(۳) أَنْكَرَ = كَذَّبَ / خَلَّةٌ ≠ عِدَاوَةٌ  
(۴) يَشْتَهِي = يَرْغَبُ / مُعَارَضَةٌ ≠ مُوَافَقَةٌ

۳۲- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) مَنْ سَأَلَ فِي صَغَرِهِ، أَجَابَ فِي كِبَرِهِ! هر کس در کودکی بپرسد، در بزرگسالی پاسخ می‌دهد!  
(۲) مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنَ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْحِلْمِ! پروردگار از مؤمن راضی نمی‌شود مگر با چیزی مانند شکیبایی!  
(۳) ﴿فَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ﴾: پس بگو خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است!  
(۴) تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَ مَا تَفَكَّرُوا فِي خَالِقِهِ! در آفرینش اندیشیدند و در آفریدگارش نیندیشیدند!

۳۳- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾: و هر کس باید به آنچه برای فردا از پیش فرستاده بنگرد!  
(۲) ﴿وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ﴾: و از جانب پروردگارتان حق را بگو پس کسی که بخواهد ایمان می‌آورد!  
(۳) ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾: نباید مؤمنان از غیرمؤمنان کافران را دوست برگزینند!  
(۴) لِيَكُنَّ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ! محبوب‌ترین اندوخته‌ها در نزد تو باید اندوخته عمل صالح باشد!

۳۴- ﴿إِنْ يُشْجَعِ مُعَلِّمُو الْمَدَارِسِ تَلَامِيذَهُمْ إِلَى طَلْبِ الْعِلْمِ وَ اغْتِنَامِ الْفُرْصِ تَقَدَّمَتِ الْبِلَادُ فِي الْمُسْتَقْبَلِ!﴾

- (۱) اگر معلمان مدرسه دانش‌آموزان را به طلب علم و غنیمت دانستن فرصت تشویق کنند، کشور در آینده پیشرفت می‌کند!  
(۲) اگر معلم‌های مدارس دانش‌آموزان خود را به طلب علم و غنیمت شمردن فرصت‌ها برانگیزند، کشور در آینده پیشرفت می‌کند!  
(۳) معلمان مدارس اگر دانش‌آموزان خود را به طلب علم و از دست ندادن فرصت‌ها تشویق کنند، باعث پیشرفت کشورشان می‌شوند!  
(۴) چنانچه معلمان مدارس دانش‌آموزانشان را به طلب علم و معتمد دانستن فرصت‌ها برانگیخته بودند، کشورشان پیشرفت کرده بود!

۳۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) هَذَانِ الْوَالِدَانِ كَانَا يُجَبَّانِ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمَا فِي دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ مِنَ الْعِلْمِ! این والدین دوست می‌داشتند که فرزندان‌شان را در رتبه‌های بالایی از دانش ببینند!  
(۲) عَلَيْنَا أَنْ تَتَوَاضَعَ أَمَامَ جِيرَانِنَا وَ أَقْرِبَائِنَا وَ كُلِّ مَنْ حَوْلِنَا! ما باید مقابل همسایگانمان و نزدیکانمان و هر کسی که اطرافمان است فروتنی و تواضع کنیم!  
(۳) يُقَدِّمُ لِقِمَانِ الْحَكِيمِ لِإِنَّهُ مَوَاعِظَ قِيَمَةٍ وَ هَذَا مَوْذُجٌ تَرَبُّوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ! لقمان حکیم پندهای ارزشمندی به فرزندش تقدیم می‌کند و این گویی تربیتی است برای اینکه همه جوانان را به وسیله آن هدایت کند!  
(۴) أَتَشَدُّ بَعْضُ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ سَمُوهَا بِالْمَلْمَعِ! بعضی شاعران ایرانی ابیاتی آمیخته به عربی سروده‌اند که آن‌ها را «ملمع» نامیده‌اند!

۳۶- عَيْنِ الْمُنَاسِبِ عَنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «سُكُوتُ اللَّسَانِ سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ!»

- (۱) تَا مَرْد سَخْن نَكْفَتَه بَاشَد عِيَب وَ هَنَرَش نَهْفَتَه بَاشَد  
(۲) زَبَان بَرِيْدَه بَه كُنْجِي نَشْسْتَه صَم بَكَم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

۳) دو صد گفته چون نیم کردار نیست

۴) زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد

۳۷- عَيْنَ الْجَمَلَةِ الَّتِي يَخْتَلِفُ فِيهَا «لِيَعْلَمُوا» عَنِ الْبَاقِي :

۱) تَكَلَّمْتُ مَعَ أَسَدَقَائِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يَنْجَحُوا فِي الدَّرْسِ!

۲) قَالَ الْمَدِيرُ إِنَّ الْإِمْتِحَانَ تُسَاعِدُ الطَّلَابَ لِتَعَلُّمِ دُرُوسِهِمْ فَلْيَعْلَمُوا ذَلِكَ!

۳) هَذِهِ مَوْعِظَةٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ!

۴) الْحَضَرُّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اسْتِعْمَالَ الذَّخَائِنِ فِي هَذَا الْمَكَانِ مَمْنُوعٌ!

۳۸- عَيْنَ الْخَطَا:

۱) إِنَّ الْمَشْهُورَ فِي الْمَصَادِرِ الْأَوْرُوبِيَّةِ: مشهور در منابع اروپایی آن است که،

۲) أَنَّ نِيوتُنَ قَدْ اكْتَشَفَ الْجاذِبِيَّةَ: نیوتن جاذبه را کشف کرده است،

۳) لَكِنَّ الْوَأَقِعَ أَنَّ الْعُلَمَاءَ الْمُسْلِمِينَ: ولی واقعیت آن است که دانشمندان مسلمان،

۴) كَانُوا قَدْ اكْتَشَفُوا هَذَا الْقَانُونَ قَبْلَهُ!: این قانون را قبل از او کشف کرده اند!

۳۹- عَيْنَ الصَّحِيح:

۱) وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعِدَّةٌ!: و به خورشید می نگرم که پاره های آتش آن فروزان است!

۲) «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا»: خداوند است که باد را فرستاده و ابرها را برانگیخته است!

۳) «يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ»: می خواهد که شما از سرزمینتان خارج شوید پس چرا فرمان می دهید؟

۴) «وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا»: و هرگاه قرآن خوانده شود پس به آن گوش فرادهید و ساکت باشید!

۴۰- عَيْنَ الْخَطَا:

۱) «وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ»: و با آنان در رحمت وارد شدیم، همانا آنان از درستکاران هستند!

۲) «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: و کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم!

۳) إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ بِرَحْمِكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ!: به کسی که در زمین است رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند!

۴) «وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»: و خداوند به آنان ظلم نکرد ولی آنان به خودشان ظلم می کردند!

۴۱- فِي أَيِّ الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ مِنَ السُّورَةِ الْمُبَارَكَةِ جَاءَ «مَفْعُولٌ»:

۱) «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ۲) «اللَّهُ الصَّمَدُ» ۳) «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ» ۴) «وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»

■ ■ عین الاصح و الادق (۴۲-۴۳)

۴۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ:

۱) الْوَكُنَاتُ بِيَوْمٍ لِاسْتِرَاحَةِ الْحَيَوَانَاتِ وَ الطَّيُورِ وَ الْبِهَائِمِ!

۲) الْكَاسُ إِنَاءٌ نَشْرَبُ فِيهِ الْمَاءَ أَوْ نَأْكُلُ فِيهِ الطَّعَامَ!

۳) يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ وَ الْحَلْوَيَاتُ أَيْضًا!

۴) السُّوَارُ شَخْصٌ يَسَافِرُ بِالرَّكَبِ، لَا مَاشِيًا!

۴۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْمَفْرَدَاتِ:

۱) «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ» ← «خواهید رسید/ تا انفاق کنید»

۲) دَخَلَ صُيُوفٌ فِي الْمِرْمَرِ فَأَكْرَمَتِ الصُّيُوفَ! ← «میهمانانی/ آن میهمانان»

۳) هَذِهِ الْمَفْرَدَاتُ الدَّخِيلَةُ كَثِيرَةٌ فِي لُغَتِنَا! ← «مفردها/ داخل شده»

۴) عَالِمٌ يَنْتَفِعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ! ← «سود می رساند با/ عبادت کننده»

۴۴- «لَمَّا وَصَلْنَا إِلَى الْمَدْرَسَةِ، كَانَتِ الْمَرَاسِمُ قَدْ انْعَقَدَتْ.»:

۱) هنوز به مدرسه نرسیده بودیم که مراسم منعقد شده بود. ۲) وقتی به مدرسه رسیدیم مراسم برگزار شد.

۳) هنگامی که به مدرسه رسیدیم، مراسم برگزار شده بود. ۴) ما وقتی به مدرسه رسیدیم که مراسم بزرگداشت منعقد شده بود.

■ عین الصحیح و الاق (۴۷-۴۵)

۴۵- عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱) رَأَيْتُ فَلَاحًا يَحْضُدُ الرُّزَّ فِي مَزْرَعَتِهِ! کشاورزی را دیدم که در مزرعه خود برنج درو می‌کرد!
- ۲) الشَّرِيفُ قَطَعَهُ قِمَاشٌ تُوضَعُ عَلَى السَّرِيرِ! ملحفه، تکه‌ای پارچه است که روی تخت قرار می‌دهی!
- ۳) لَنْ أُصَدِّقَ مَا تَقُولُ وَ أَعْرِفُ أَنَّهُ كِذْبٌ! آنچه را می‌گویی باور نخواهم کرد و می‌دانم که آن دروغ است!
- ۴) عَالِمٌ يَتَفَعَّلُ بَعْلِمِهِ خَيْرٌ مِنَ سَائِرِ النَّاسِ! دانشمندی که از علمش سود می‌برد، بهتر از باقی مردم است!
- ۴۶- «له رباعيات أنشدت بالفارسية ولكن بعض الموزعين يعتقدون أنها نسبت نسبة خطأ للخيام!»
- ۱) رباعیاتی وجود دارد که به فارسی گفته شده‌اند و برخی تاریخ‌نویسان معتقدند که آن‌ها به اشتباه به خیام نسبت داده شده است!
- ۲) او رباعیاتی دارد که به فارسی سروده شده است؛ ولی برخی مورخان اعتقاد دارند که آن‌ها اشتباهاً به خیام نسبت داده شده است!
- ۳) رباعیاتی که به فارسی سروده شده متعلق به اوست؛ ولی برخی تاریخ‌نگاران معتقد هستند که آن‌ها را به اشتباه به خیام نسبت داده‌اند!
- ۴) رباعیات او به فارسی سروده شده اما اعتقاد برخی مورخان این است که آن‌ها نسبت اشتباهی با خیام دارند!
- ۴۷- أي مجموعة تكون متضاداً للكلمات المعينة على الترتيب:

«استطعت في هذا الأسبوع أن اشتري كل ما كان يحتاج إليه هذا السائل وأفرحه!»

- ۱) ما قدرت - أبيع - الجامت
- ۲) استلمت - أشري - الغني
- ۳) استغشيت - أشري - الفقير
- ۴) عجزت - أبيع - المعطي

۴۸- عَيْنَ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ:

«يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»

- ۱) فاعل ۲) اسم فاعل ۳) مفعول ۴) اسم مفعول

۴۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِكَلِمَاتِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ فِي النَّصِّ:

«قَدْ جَاءَتْ فِي سُورَةِ الْحُجُرَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ هَذِهِ الْآيَةُ!»

- ۱) سُورَةُ: فاعل ۲) الْحُجُرَاتِ: صفت ۳) الْكَرِيمِ: مضاف اليه ۴) هَذِهِ: فاعل

■ - «مِنْ أَمَمِ الْمَشَاكِلِ الَّتِي يُوَجِّهُهَا الْإِنْسَانُ، مُشْكَلَةُ الْجِهَالَةِ وَ أخطرُ مِنْهَا هُوَ أَنْ يَجْهَلَ شَخْصٌ بِجَهْلِهِ، وَ نُسَمِّي هَذِهِ الْحَالَةَ بِجَهْلِ الْمَرْكَبِ. حَتَّى يُقَالَ: «لَوْ عَلِمَ النَّاقِصُ بِنَقْصِهِ لَكَانَ كَامِلًا» وَ هُنَاكَ رِوَايَاتٌ وَ أَحَادِيثٌ مُخْتَلِفَةٌ قَدْ أَكَّدَتْ هَذَا الْمَضْمُونِ، مَثَلًا قَدْ وَرِدَتْ بِأَنَّ قِيَمَةَ الْإِنْسَانِ بِعَقْلِهِ فَتَسْتَطِيعُ أَنْ نَقُولَ لَا قِيَمَةَ لَهُ بِدُونِهِ وَ قَدْ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنْ الْعَقْلِ» فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الْجَاهِلِ وَ إِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ صَوْمِ الْجَاهِلِ.»

۵۰- عَيْنَ الْغَرَضِ مِنَ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «لَوْ عَلِمَ النَّاقِصُ بِنَقْصِهِ لَكَانَ كَامِلًا.»

- ۱) الْكَامِلُ هُوَ الَّذِي يُكْمِلُ نَقْصَهُ.
- ۲) النَّاقِصُ لَا يَكُونُ كَامِلًا إِلَّا بَعْدَ رَفْعِ نَقْصِهِ.
- ۳) الْكَامِلُ هُوَ الَّذِي يَطْلُعُ عَلَى نَقْصِهِ.
- ۴) زَوَالَ نَقْصِ النَّاقِصِ بِالتَّعْلُمِ مِنَ الْكَامِلِ.

۵۱- عَيْنَ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَثَلِ «قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ بِعَقْلِهِ»:

- ۱) ارزش انسان در گرو اندیشه است.
- ۲) خرد برتر از گوهر آمد پدید.
- ۳) بزرگی به عقل است نه به سن و سال.
- ۴) کم گوی و گزیده گوی چون دُر.

۵۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ حَسَبِ النَّصِّ:

- ۱) أخطرُ مِنْ جَهْلِ الْمَرْكَبِ، مُشْكَلَةُ الْجِهَالَةِ.
- ۲) لَا فَضِيلَةَ لِعِبَادَةِ الْجَاهِلِ.
- ۳) الْإِنْسَانُ الْكَامِلُ فَقَطْ هُوَ الَّذِي عَلِمَ بِنَقْصِهِ.
- ۴) الْعَقْلُ أَفْضَلُ شَيْءٍ قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ.

۵۳- مَا هُوَ مَحَلُّ الْإِعْرَابِيِّ لِكَلِمَةِ «إِنْسَانٌ» وَ كَلِمَةِ «مُشْكَلَةٌ»؟

- ۱) نَائِبُ فَاعِلٍ - مَبْتَدَأُ ۲) فَاعِلٍ - خَبَرٌ ۳) نَائِبُ فَاعِلٍ - خَبَرٌ ۴) فَاعِلٍ - مَبْتَدَأُ

۵۴- أَيُّ إِسْمٍ مَا جَاءَ فِي النَّصِّ:

- ۱) اسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ ثَلَاثِيٍّ مَزِيدٍ
- ۲) اسْمُ التَّفْضِيلِ
- ۳) اسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ ثَلَاثِيٍّ مُجْرَدٍ
- ۴) اسْمُ الْمَكَانِ

۵۵- عَيْنَ الصَّحِيحِ بِمَا تَحْتَهُ خَطٌّ فِي النَّصِّ:

- ۱) «هَذَا الْمَضْمُونُ»: فاعل
- ۲) «ها» في «يُوجِّهُهَا»: نائب فاعل
- ۳) «قَسَمَ»: فعل ماضٍ مِنْ بابِ «تَفَعَّلَ»
- ۴) «روايات»: مبتدأ

■ - «مدرسه جندی سابور هی مدرسه قدیمه فی مجال الطب و الحکمة فی بلاد فارس، اُنشئت قبل الإسلام و استمرت حتی العصر العباسی! كانت مدرسة طب جندی سابور فی أوج مجدها حين فتح العرب بلاد فارس، و قد إنتقت فیها حضارة اليونان بحضارات الشرق بفضل علماء «السريان» فجعلوها مركزاً هاماً بین مراكز الدولة الإسلامية العلمية. كانت لغة العلم فی جندی سابور، اليونانية مع اللغات الفارسية و السريانية و العربية. و كان لمدرسة جندی سابور مستشفى عظیم فی العهد السابق للإسلام! و قد إعتمد الخلفاء المسلمون فی العلاج و الترجمة على السريان لسهمهم الكبير فی جندی سابور و شهرتها! و بعد مرور الزمن أقل نجم جندی سابور و تركزت العلوم فی بغداد لكنها بقيت دائماً ذات مكانة كبرى فی تاريخ العلم و الطب!»

۵۶- عین الصحیح:

(۱) أنشئ مستشفى جندی سابور بعد أن فتح العرب بلاد فارس!

(۲) إعتمد الخلفاء المسلمون فی العلاج على اليونانيين!

(۳) للسريانيين سهم كبير فی شهرة جندی سابور!

(۴) بفضل حضارة السريان أصبحت جندی سابور مركزاً هاماً!

۵۷- عین السؤال الذي ليس له جواب فی النص:

(۱) أ كانت اللغة العربية من اللغات العلمية فی جندی سابور؟

(۲) متى تأسست مدرسة جندی سابور؟

(۳) فی أي مدينة أنشئت مدرسة جندی سابور؟

(۴) على من إعتمد خلفاء المسلمون فی الترجمة؟

۵۸- عین الخطأ:

(۱) كانت لغة العلم فی جندی سابور اللغة العربية!

(۲) تركزت العلوم بعد مدرسة جندی سابور فی بغداد!

(۳) ما فقدت جندی سابور مكانتها فی تاريخ العلم و الطب!

(۴) مدرسة جندی سابور من أقدم مدارس الطب و الحکمة!

۵۹- عین الخطأ فی الكلمات التي تحتها خط:

(۱) أنشئت: فعل - ماضٍ - مجهول / من باب له حرف زائد

(۲) مراكز: جمع مكسر / مضاف إليه

(۳) العلمية: اسم مفرد مؤنث / صفة

(۴) كبرى: بر وزن «فعلى» / مضاف إليه

۶۰- عین الخطأ فی الكلمات المعينة على الترتيب:

«لقد إعتمد الخلفاء المسلمون فی العلاج و الترجمة على السريان لسهمهم الكبير فی جندی سابور و شهرتها!»

(۱) فاعل (۲) مجرور بحرف الجر (۳) مضاف إليه (۴) مضاف إليه